

Rights and Duties of Cultural Actors in Imami Jurisprudence and Iranian Law

Samaneh Alhooei^{1*}, Mehdi Movahhedinia²

1. M.A. in Private Law, Qods Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Corresponding Author). Email: samanealhooei59@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Law, Edalat University, Tehran, Iran.

Email: dr.m.movahhedinia@edalat.ac.ir


Abstract

Despite the explicit emphasis of the Constitution of the Islamic Republic of Iran on the central role of culture, there exists a theoretical gap in the systematic elaboration of the “rights and duties of cultural actors” at the intersection of Imami jurisprudence and public law. This ambiguity has led to inconsistencies in the performance of cultural institutions and a lack of clarity regarding the scope of their authority and responsibilities. The main objective of this research is to extract and conceptualize the rights and duties of cultural actors, both governmental and non-governmental, through a comparative method between the foundations of cultural jurisprudence and the principles of constitutional law in Iran. The findings reveal that, within the jurisprudential-legal framework of the Islamic Republic, cultural actors hold a “dual position”: they simultaneously enjoy certain “rights” such as the right to policy-making, oversight, and access to information resources, while also being bound by “duties” including the preservation of Islamic-Iranian identity, equitable distribution of resources, and transparency. The study particularly emphasizes the emergence of the “theory of augmented responsibility” for governmental actors in comparison with their non-governmental counterparts. The conclusion suggests that the efficiency of the cultural governance system depends on a shift from a merely duty-oriented approach toward a “responsibility-oriented” model, in which the exercise of each right entails accountability for achieving measurable performance indicators. Ultimately, this research proposes a hybrid framework based on “legal normative rights” and “value-based jurisprudential duties” as a suitable model for organizing the domain of cultural governance.

Keywords: Cultural actors, cultural governance, cultural rights, jurisprudence of culture, duty-oriented law.



حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی در فقه امامیه و حقوق ایران

سمانه الهویی^۱، مهدی موحدی نیا^۲ 

۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسنول).

رایانامه: samanealhooei59@gmail.com

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. رایانامه: dr.m.movahhedinia@edalat.ac.ir

چکیده

علی‌رغم تصریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به جایگاه محوری فرهنگ، خلأ نظری در تبیین نظام‌مند «حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی» در تقاطع فقه امامیه و حقوق عمومی وجود دارد. این ابهام به تفتت در عملکرد نهادهای متولی و عدم شفافیت در حدود اختیارات و مسئولیت‌های آنان انجامیده است. هدف اصلی این تحقیق، استخراج و تبیین حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی، اعم از حاکمیتی و مردمی، با روشی تطبیقی بین مبانی فقه فرهنگی و اصول حقوق اساسی ایران است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در الگوی فقهی - حقوقی جمهوری اسلامی، مجریان فرهنگی از «موقعیت دووجهی» برخوردارند که هم‌زمان از «حقوقی» مانند حق تدبیر، حق نظارت و حق دسترسی به منابع اطلاعاتی بهره‌مند بوده و مکلف به «تکالیفی» همچون صیانت از هویت اسلامی - ایرانی، توزیع عادلانه امکانات و شفافیت هستند. این مطالعه به‌ویژه بر پیدایش «نظریه مسئولیت افزوده» برای مجریان دولتی در مقایسه با فعالان غیردولتی تأکید می‌ورزد. نتیجه نهایی حاکی از آن است که کارآمدی نظام فرهنگی، منوط به گذار از رویکردی صرفاً تکلیف‌محور به الگویی «مسئولیت‌محور» است که در آن بهره‌مندی از هر حق، مستلزم پاسخگویی در قبال تحقق شاخص‌های عینی عملکرد می‌باشد. این پژوهش در پایان، الگویی ترکیبی مبتنی بر «حقوق اعتباری قانونی» و «تکالیف ارزشی فقهی» را به‌عنوان چارچوبی برای ساماندهی مطلوب عرصه حکمرانی فرهنگی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: مجریان فرهنگی، حکمرانی فرهنگی، حقوق فرهنگی، فقه فرهنگ، حقوق تکلیف‌مدار.

ارجاع به مقاله: الهویی، سمانه و موحدی نیا، مهدی. (۱۴۰۴). حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی در فقه امامیه و حقوق ایران. مطالعات فقه و حقوق فرهنگی، ۲(۲)، ۶۷-۸۸.

Doi: 10.22034/cjls.2025.2070874.1064

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۴

مقدمه

فرهنگ به‌عنوان بستر سازنده هویت فردی و اجتماعی، زیربنای تمدن‌ها و محور توسعه پایدار جوامع محسوب می‌شود. در نظام جمهوری اسلامی ایران که مبانی خود را از شریعت اسلام اخذ می‌کند، فرهنگ جایگاهی بی‌بدیل دارد؛ تا آنجا که قانون اساسی در مقدمه، هدف حکومت را «حرکت به‌سوی الله» و ایجاد محیط مساعد برای شکوفایی فضایل اخلاقی تعریف کرده است. در این منظومه، «مجریان فرهنگی» به‌عنوان بازوان عملیاتی تحقق این آرمان، نقشی محوری ایفا می‌کنند. این مجریان که طیفی از نهادهای حاکمیتی (مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) تا نهادهای مردمی و غیررسمی (در چارچوب امر به معروف) را در بر می‌گیرند، مسئولیت انتقال، حفظ و توسعه ارزش‌های اسلامی - ایرانی را بر عهده دارند. با این حال، موفقیت این مأموریت خطیر، در گرو وضوح و تدقیق حدود اختیارات، حقوق و تکالیف این مجریان است. این پژوهش در پی آن است تا با عبور از توصیفات کلی، به تحلیل نظام‌مند جایگاه حقوقی - فقهی این نهادها بپردازد. مسئله اصلی این تحقیق، وجود خلأ نظری و عملی در تبیین جامع «نظام حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی» در تقاطع دو سامانه فقه امامیه و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این خلأ خود را در چند سطح نشان می‌دهد:

الف) سطح نظری و فقهی: در متون فقهی کلاسیک، اگرچه به تکالیف عامه‌ای مانند امر به معروف و نهی از منکر به طور گسترده پرداخته شده است، اما بررسی دقیق حقوق و تکالیف «نهادهای» و «سازمان‌های فرهنگی» به‌عنوان بازیگران مدرن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پرسش‌های بنیادینی از این قبیل هنوز محتاج پاسخ‌های تفصیلی هستند: آیا مجریان فرهنگی در فقه امامیه تنها مکلف هستند یا از حقوقی نیز برخوردارند؟ مبانی مشروعیت این حقوق و تکالیف چیست؟ آیا تکلیف «حفظ نظام» که از ادله مهم ولایت فقیه است، برای دولت حق ویژه‌ای در مداخله در عرصه فرهنگ ایجاد می‌کند؟ و چگونه می‌توان بین «حق نظارت و هدایت حکومت» و «حقوق و آزادی‌های فرهنگی شهروندان» توازن ایجاد کرد؟ عدم وجود یک چارچوب فقهی منسجم در این زمینه، منجر به برداشتهای سلیقه‌ای و گاه متعارض از حدود اختیارات مجریان شده است.

ب) سطح حقوقی و قانونی: در نظام حقوقی ایران، اگرچه اصل بیستم قانون اساسی بر

برخورداری یکسان همه افراد از حقوق فرهنگی تأکید دارد و اصول متعددی (مانند اصول ۳، ۸، ۲۱، ۲۴ و ۴۴) به صورت پراکنده به جنبه‌های مختلف فرهنگ اشاره کرده‌اند، اما هیچ‌گاه قانون جامعی برای تعریف دقیق «مجری فرهنگی»، طبقه‌بندی انواع آنان، و تصریح به حقوق و تکالیف هر یک به تصویب نرسیده است. این عدم شفافیت قانونی، چند مشکل عمده ایجاد کرده است:

۱. تعدد و موازی‌کاری نهادهای متولی: فقدان مرز مشخص، موجب شده تا نهادهای متعددی بدون هماهنگی و گاه با سیاست‌های متعارض، در عرصه فرهنگ فعال شوند که نتیجه آن، اتلاف منابع و کاهش بهره‌وری است.

۲. ابهام در پاسخگویی: وقتی تکالیف مجریان به طور شفاف تعریف نشده باشد، امکان نظارت مؤثر و مطالبه‌گری از آنان نیز ضعیف می‌شود.

۳. عدم امنیت حقوقی فعالان فرهنگی: فعالان غیردولتی فرهنگ (هنرمندان، نویسندگان، مؤسسات مردمی) در ابهام نسبت به حقوق خود و حدود مجاز عمل به سر می‌برند که این امر می‌تواند موجب خودسانسوری و کاهش خلاقیت شود.

ج) سطح عملی و اجرایی: تجربه چند دهه گذشته نشان داده که عدم وضوح در نقش‌ها و مسئولیت‌ها، در عمل به چالش‌های جدی منجر شده است. از جمله می‌توان به تداخل وظایف وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلابی، عدم شفافیت در تخصیص بودجه‌های فرهنگی، و نهایتاً عدم تحقق مطلوب اهداف کلان فرهنگی تصریح شده در اسناد بالادستی اشاره کرد؛ بنابراین، مسئله این پژوهش، تنها یک بحث نظری صرف نیست، بلکه حل یک معضل عملی در «حکمرانی فرهنگی» کشور است. این تحقیق در پی پر کردن این خلأ با پاسخ به این پرسش اساسی است که حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی در فقه امامیه و حقوق ایران چیست و چگونه می‌توان آن را در چارچوبی نظام‌مند تبیین نمود؟ پاسخ به این پرسش، گامی ضروری برای حرکت به سمت یک نظام فرهنگی شفاف، کارآمد و پاسخگو است که بتواند آرمان‌های متعالی قانون اساسی را محقق سازد.

۱. ماهیت فرهنگ در فقه امامیه: حق یا تکلیف؟

برای تبیین ماهیت فرهنگ در فقه امامیه، باید بررسی نمود که آیا فرهنگ یک حق است یا یک تکلیف. دیدگاه‌ها در این زمینه متفاوت است و به نسبت‌سنجی بین دین و فرهنگ باز می‌گردد.

۱-۱. نسبت دین و فرهنگ

برخی دین و فرهنگ را برابر می‌دانند، برخی دین را جزئی از فرهنگ قلمداد می‌کنند و برخی دیگر دین را اعم از فرهنگ می‌پندارند. رویکرد مصداق‌گرا نشان می‌دهد که فرهنگ کل است و دین جزء آن است. حتی اگر دین اسلام مدنظر باشد، باز هم این نسبت جزء و کل برقرار خواهد بود. براین اساس، دین به‌عنوان عنصری از فرهنگ، تنها روابط انسان با ماوراءالطبیعه را پوشش می‌دهد، درحالی‌که حوزه‌های دیگری مانند جاده‌سازی، شهرسازی و صنایع‌دستی خارج از قلمرو دین قرار می‌گیرند. (بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۵۶) تفاوت بنیادین دیگر این است که اسلام امری الهی و قدسی است، اما فرهنگ امری بشری و اجتماعی است. با فرض این نسبت و تفاوت، اسلام به فرهنگ یاری رسانده، در برخی عناصر آن اصلاحات عمیق انجام داده، برخی را پالایش کرده و در زمینه‌هایی به فرهنگ‌سازی پرداخته است.

دو نظریه اصلی:

۱. نظریه حق بودن فرهنگ: اگر فرهنگ کل و دین جزء آن در نظر گرفته شود، می‌توان از حق بودن فرهنگ سخن گفت. این نظر مورد پذیرش این پژوهش است.
 ۲. نظریه تکلیف بودن فرهنگ: اگر دین و فرهنگ یکسان یا دین اعم از فرهنگ پنداشته شود، می‌توان فرهنگ را تکلیف دانست. این دیدگاه مطابق با نظر آیت‌الله جوادی آملی است.
- امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق با اشاره به حق‌های جاری که بر اساس مقتضیات زمان پدید می‌آیند، دریچه‌ای برای شناسایی حقوق جدید گشوده‌اند: «ثُمَّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ يُقَدَّرُ عَلَى الْأَحْوَالِ وَ تَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۵۶۶) شهید صدر بر این نکته تأکید دارد که مهم در شناسایی حقوق جدید، ملاحظه احکام شرعی ثابت درباره آن حق است. اگر حقی با این احکام هماهنگ باشد، شرعی محسوب می‌شود. (صدر، ۱۴۲۹، ص ۳۵-۳۶)

۲-۱. اثبات حق فرهنگی در سطوح سه‌گانه

سطح اول (فقه اکبر/معارف اعتقادی): اثبات مشروعیت حق فرهنگی در این سطح (مانند حق شناخت خدا و معاد) از طریق ادله نقلی ممکن نیست، زیرا این امور از ضروریات عقل هستند و عقل خود به‌تنهایی مستحق ثواب و عقاب را تشخیص می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۸۰) بنابراین، اثبات باید بر اساس ادله عقلی صورت گیرد. بر اساس حکمت الهی، خداوند

محال است موجودی را بیافریند؛ اما او را از هدایت تکوینی و تشریحی محروم نماید. پس حق «بصیرت در دین» برای انسان به صورت فطری و تکوینی به رسمیت شناخته شده است.

■ سطح دوم (فقه اوسط/اخلاق): شناخت فضائل اخلاقی نیز مبتنی بر حسن و قبح عقلی است و از طریق عقل و فطرت قابل شناسایی است.

■ سطح سوم (فقه اصغر/احکام عملی): در این سطح می توان از روش های استنباط فقهی (همچون روش تشریح حق و روش بیان شارع) برای اثبات حق فرهنگی (مانند حق آموزش و اطلاع رسانی) بهره برد، زیرا در این امور، بیان نبی (صلی الله علیه و آله) لازم است.

روش تشریح حق و تمایزات آن با حکم

فقهها اگرچه حق و حکم را هر دو ناشی از جعل شارع می دانند، اما برای تمایز آن ها معیارهایی ذکر کرده اند:

۱. قابلیت اسقاط: قوام حق به قابلیت اسقاط آن است، برخلاف حکم (نائینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸) حق فرهنگی به دلیل دامنه گسترده و همراهی با تکالیف مهم، به طور کلی قابل اسقاط نیست.

۲. تبعیت از مصالح یا اسباب: احکام تابع مصالح و مفاسد هستند، در حالی که حق ها تابع اسباب اند. (اصفهانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۵) حق فرهنگی بیشتر در ذیل احکام وضعی جای می گیرد.

۳. وجود بعث و زجر: احکام تکلیفی متضمن امر و نهی هستند، اما احکام وضعی (از جمله حق) ذاتاً فاقد آن اند. (صدر، ۱۴۲۹، ص ۱۶-۱۷) در حق فرهنگی، با توجه به سطوح سه گانه، بعث و زجر وجود دارد که اثبات حق بودن را از این طریق دشوار می سازد.

۴. ارتباط با صاحب آن: تشخیص مصلحت در حق به مکلف واگذار شده، اما در حکم به دست شارع است. (صدر، ۱۴۲۹، ص ۱۶) در حق فرهنگی، خداوند انسان را در انتخاب عقیده آزاد گذاشته (تکویناً)، اما در مرحله تشریح، تشخیص مصلحت به طور کامل به او واگذار نشده است.

۵. وجود «من علیه الحق»: حق همواره طرف مقابل (من علیه الحق) دارد. در حق فرهنگی، حکومت اسلامی (با استناد به ادله لزوم تشکیل حکومت و حفظ نظام) و در سطح بین المللی، سایر کشورها (با تکلیف عدم مداخله) به عنوان من علیه الحق عمل می کنند.

روش بیان حق (چگونگی استنباط از نصوص)

برای اثبات حق از نصوص دینی، فقها به روش‌هایی چون توجه به لسان دلیل، اجماع، ملاحظه آثار، استقراء، سیره عقلا و تمسک به اصول عملیه توجه دارند. در مورد حق فرهنگی، می‌توان با استناد به لسان آیات و روایات به اثبات آن پرداخت.

۳-۱. برخی آیات دال بر حق فرهنگی

■ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». این آیه با بیان امتنان خداوند بر مؤمنان به جهت ارسال رسول برای تلاوت آیات، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، دلالت روشنی بر فراهم آوردن لوازم «بصیرت در دین» (حق فرهنگی) توسط خداوند دارد.

■ سوره ابراهیم، آیه ۴: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ». ارسال پیامبران به زبان قومشان نشان‌دهنده توجه خداوند به مقدمات استیفای حق فرهنگی (زبان به‌عنوان وسیله انتقال) است.

■ سوره حجرات، آیه ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا». این آیه به تنوع فرهنگی میان ملل اشاره دارد و نشان می‌دهد ویژگی‌های فرهنگی هر قوم در تشریحات الهی مدنظر بوده است.

۴-۱. برخی روایات دال بر حق فرهنگی

■ لزوم تفقه: «عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا...» (کلینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱)
 جعل تکلیف تفقه در دین، مستلزم فراهم بودن حق دسترسی به معارف دینی است.

■ همراهی عقل و دین: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْحَقَّ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۵۴) عقل به‌عنوان نعمت الهی، یکی از مقدمات ضروری برای استیفای حق فرهنگی است.

■ تسلط معصومان بر زبان‌ها: روایاتی که نشان می‌دهد ائمه (علیهم السلام) به زبان‌های مختلف مردم سخن می‌گفتند، مؤید توجه به عنصر زبان به‌عنوان بستر حق فرهنگی است.

حق فرهنگی یک حق ساده نیست، بلکه حقی آمیخته به تکلیف است. دلیل این امر عبارت

است از:

۱. تکلیف در قبال جامعه: هر فرد نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، مکلف به حفظ و پاسداری از فرهنگ است.
۲. رعایت حقوق دیگران و نظم عمومی: استیفای حق فرهنگی باید در چارچوب قانون و احترام به حقوق دیگران صورت گیرد.
۳. ریشه داشتن تکلیف در حق: تکلیف به دینداری و فرهنگ‌پذیری، ریشه در حق ذاتی انسان برای تکامل و تعالی دارد. انسان حق دارد مسیر کمال خود را بشناسد و دین برنامه این مسیر است؛ بنابراین، «حق دارد که دیندار باشد» و این حق، تکلیف‌آور است.

استدلال مبتنی بر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»: این آیه ناظر به آزادی تکوینی انسان در انتخاب عقیده است، نه حق تشریحی برای انتخاب باطل. ساختار وجودی انسان به‌گونه‌ای است که نمی‌توان عقیده را به او تحمیل کرد (امر تکوینی)؛ اما در حوزه تشریح، تنها راه توحید است که حق انسان برای رسیدن به کمال را تأمین می‌کند و انتخاب کفر، حق نیست، بلکه استفاده نادرست از آزادی تکوینی و پایمال کردن حق حقیقی خویش است؛ بنابراین، آیه «لَا إِكْرَاهَ» به معنای اباحه‌گری و تساوی حقانیت همه انتخاب‌ها نیست، بلکه بیانگر یک واقعیت تکوینی است که زمینه‌ساز آزمون و مسئولیت انسان می‌شود.

۲. مصادیق حق فرهنگی در فقه امامیه و حقوق ایران

با توجه به تعریف منتخب از حق فرهنگی، مصادیق این حق در فقه امامیه در سه سطح قابل ارائه است؛ با این قید که کلیه مصادیق باید مورد تأیید شرع باشند، زیرا ممکن است یک مصداق عرفاً فرهنگی محسوب شود، اما شرعاً به رسمیت شناخته نشود.

در سطح نخست که مربوط به «فقه اکبر» یا مبانی اعتقادی است، مصادیقی مانند حق شناخت خداوند، حق شناخت پیامبران (علیهم السلام)، حق شناخت معاد، حق شناخت امامان معصوم (علیهم السلام) و حق شناخت عدل و عدالت قرار می‌گیرند. سطح دوم، معطوف به «فقه اوسط» یا حوزه اخلاق است و حق شناخت کلیه فضائل اخلاقی را در بر می‌گیرد. در سطح سوم، یعنی «فقه اصغر» یا احکام عملی، مصادیقی مانند حق شناخت احکام الهی (شامل احکام تکلیفی و وضعی)، حق آموزش، حق اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی (بصیرت)، حق

بهره‌مندی از ثروت‌های فرهنگی و تاریخی و حق بر هویت دینی مطرح می‌شود. شناسایی این حقوق همواره همراه با ملاحظه تکلیف طرف مقابل (من‌علیه‌الحق) است. از سوی دیگر، با توجه به پویایی و تدریجی بودن فرهنگ، باید توجه داشت که برخی مصادیق آن متناسب با شرایط و مقتضیات زمان پدید می‌آیند یا از بین می‌روند. همچنین، با توجه به تقسیم احکام به تأسیسی و امضایی، می‌توان ادعا کرد که اسلام در برابر عناصر فرهنگی دیگر تمدن‌ها منفعل نبوده، بلکه رویکردی فعال داشته و برخی را تأیید کرده، در برابر برخی سکوت اختیار نموده و در مقابل برخی دیگر مقاومت کرده است؛ بنابراین، می‌توان مصادیقی از سایر فرهنگ‌ها را نیز به شرط انطباق با موازین شرعی، جزو مصادیق حق فرهنگی به شمار آورد.

در پایان، اشاره به دیدگاه دو تن از بزرگان قابل توجه است. از منظر علامه طباطبایی، عناصر فرهنگ شامل عقاید و باورها، هنجارها، سنت‌ها، آداب و رسوم، رفتار و عمل، آرمان‌ها و نمادها می‌شود. (ابراهیمی‌پور و فخری، ۱۳۹۶، ص ۵-۶) ایشان با اتکا به مبانی انسان‌شناختی صدرایی، از سه نوع فرهنگ مبتنی بر غریزه، فرهنگ مبتنی بر عقلانیت ابزاری و فرهنگ مبتنی بر فطرت سخن می‌گویند. شهید مطهری نیز فرهنگ در معنای خاص را ذیل دین تعریف می‌کند و در معنای عام، آن را بعد معنوی تمدن و مجموعه اندوخته‌های معنوی یک ملت می‌داند. (یعقوبیان، ۱۳۹۴، ص ۵) به باور ایشان، سه عامل فطرت (به‌عنوان عامل درونی)، طبیعت (به‌عنوان عامل بیرونی) و جامعه (دیگر انسان‌های مؤثر) در ساختن فرهنگ نقش اساسی دارند.

مصادیق حق فرهنگی در حقوق ایران با الهام از اسناد بین‌المللی و مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی قابل بررسی است. در اسناد بین‌المللی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصادیقی مانند حق برخورداری از حیات فرهنگی، بهره‌مندی از هنر و پیشرفت علمی، حمایت از منافع مادی و معنوی آثار فکری و تأمین آزادی برای تحقیقات علمی بر شمرده شده است.

حقوق دانان نیز بر این اساس مصادیقی را ذکر کرده‌اند، از جمله:

- حق آزادی بیان و حقوق مرتبط (آزادی مذهب، اجتماعات)؛

- حق آموزش و حق والدین در انتخاب نوع آموزش فرزندان؛

- حق مشارکت در زندگی فرهنگی و اجتماعی؛

- حق حمایت از آثار هنری، ادبی و علمی؛

- حق بهره‌مندی از توسعه فرهنگی و ثروت‌های فرهنگی - تاریخی؛

- حق اقلیت‌ها برای احترام به هویت، زبان و میراث فرهنگی؛
- حق بهره‌برداری از میراث مشترک بشریت. (داوری، ۱۳۸۹، ص ۹۴)
- با این حال، نقد اصلی به این اسناد، تأکید صرف بر مصادیق و غفلت از مفهوم حق و تکالیف متقابل است. بیشتر این مصادیق بر اساس نظریه «هوفلد» در زمره «حق - آزادی» یا «امتياز» قرار می‌گیرند که حقوقی سلبی هستند و تنها تکلیف دیگران را عدم مداخله قرار می‌دهند. تنها مصادیقی مانند حق آموزش و حق حمایت از آثار فکری را می‌توان در قالب «حق - ادعا» دانست که مستلزم تکلیف فعال برای دولت یا دیگران است. (والدرون، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۵) این رویکرد ممکن است به عدم کارایی حق فرهنگی بینجامد، چرا که حقی که در مقابل آن تکلیف مشخصی تعریف نشود، فاقد ضمانت اجرای کافی است. در مقابل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با مبنا قرار دادن اسلام، نگاهی فعال و تکلیف‌محور به فرهنگ دارد. در مقدمه قانون اساسی، حکومت زمینه‌ساز رشد انسان در حرکت به سوی نظام الهی و شکوفایی استعدادها تعریف شده و حتی اقتصاد نیز وسیله‌ای برای تأمین حقوق فرهنگی و تکامل انسان دانسته شده است.
- اصول متعدد قانون اساسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به تضمین حقوق فرهنگی پرداخته‌اند. اصل ۲۰ بر برخورداری یکسان همه افراد از حقوق فرهنگی، با رعایت موازین اسلام، تصریح دارد. از جمله مصادیق مهم مندرج در قانون اساسی می‌توان به این موارد اشاره کرد:
- حق برخورداری از محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی؛
- حق برخورداری از آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان؛
- حق برخورداری از سطح بالای آگاهی‌های عمومی و استفاده از رسانه‌ها؛
- حق برخورداری از امکانات برای تحقیق و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی و فرهنگی؛
- حق مشارکت در تعیین سرنوشت فرهنگی؛
- حق برخورداری از اقتصاد عادلانه برای رهایی از فشارهای مادی و پرداختن به نیازهای معنوی؛
- حق برخورداری از نشریات و مطبوعات آزاد.
- این نگاه، حق فرهنگی را نه صرفاً یک حق سلبی، بلکه حقی مثبت می‌داند که دولت و نهادهای اجتماعی موظف به فراهم آوردن بسترها و امکانات لازم برای تحقق آن هستند.

۳. مفهوم مجریان فرهنگی

پیش از تعریف مجریان فرهنگی، باید به مبانی نظری سیاست‌گذاری فرهنگی اشاره کرد. در این زمینه دو دیدگاه کلی تاریخی وجود دارد:

■ دیدگاه افلاطونی: در این نگاه، فرهنگ جامعه کنترل‌پذیر است و دانایان و عقلاء موظف‌اند آن را مهار و به سمت مسیرهای تعیین‌شده هدایت کنند. (سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۷۲-۷۳)

■ دیدگاه ارسطویی: در این دیدگاه، معانی و فرهنگ، اموری ذاتی‌اند و دولت باید خود را با آنها تطبیق دهد، به‌گونه‌ای که چتری برای زندگی شادمانه و سعادت‌مند مردم فراهم کند. (سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۷۳-۷۵)

به لحاظ نظری، نزاع درباره کنترل‌پذیری فرهنگ را می‌توان در دو دیدگاه خلاصه کرد. دیدگاهی که با نگرش فن‌سالارانه به دنبال کنترل مکانیکی فرهنگ است و دیدگاهی که هرگونه مداخله و مدیریت فرهنگ را نامشروع می‌داند. راه‌حل میانه این است که فرهنگ کاملاً مکانیکی نیست، اما موجودی زنده با سازوکار خودتنظیم‌گر نیز محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، به جای «کنترل فرهنگ»، از «مدیریت فرهنگ» استفاده می‌شود. (مشکی و پور عزت، ۱۳۸۱، ص ۹۰-۹۲) علاوه بر این، نسبت‌سنجی فرهنگ و سیاست‌گذاری تحت‌تأثیر دو عامل است: گستره مفهومی فرهنگ و پارادایم‌های روش‌شناختی سیاست‌گذاری. دو پارادایم اصلی عبارت‌اند از:

■ پارادایم اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی): این رویکرد باتکیه بر عینیت‌گرایی، معتقد است شناخت عینی پدیده‌های فرهنگی ممکن است و مراحل سیاست‌گذاری، اجرا و ارزیابی می‌تواند عاری از ذهنیت باشد. (ارزانی، ۱۴۰۲، صص ۱۷۵-۲۰۶)

■ پارادایم تفسیری - هرمنوتیکی: این دیدگاه معتقد است سیاست‌گذاری مستقل از ذهنیت سیاست‌گذار و بافت تاریخی - فرهنگی نیست و موضوع سیاست‌گذاری عینی نیست، بلکه تکثیرپذیر است.

براین اساس، اگر رویکرد تفسیری و تعریف حداکثری از فرهنگ پذیرفته شود، اساساً امکان سیاست‌گذاری فرهنگی منتفی است و در نتیجه بحث از «مجریان فرهنگی» موضوعیت نمی‌یابد. اما اگر رویکرد اثبات‌گرا یا رئالیسم انتقادی (که موضعی میانه دارد و به مدلی ارگانیکی برای سیاست‌گذاری فرهنگی معتقد است) پذیرفته شود، بحث از مجریان فرهنگی

ممکن خواهد بود. (بهجت پور، ۱۳۹۶، ص ۱۸) معنای مجریان فرهنگی بسته به اینکه میان «سیاست‌گذاری فرهنگی» و «اجرای سیاست‌های فرهنگی» تفکیک قائل شویم یا خیر، می‌تواند عام یا خاص باشد.

■ معنای خاص: اگر میان سیاست‌گذاری و اجرا تفکیک شود، «مجری فرهنگی» به نهاد یا فردی اطلاق می‌شود که مسئولیت اجرای خط‌مشی‌ها و راهبردهای تعیین‌شده را بر عهده دارد. در این تقسیم‌بندی، سازمان‌های فرهنگی می‌توانند به انواعی مانند سیاست‌گذار (غیراجرایی)، آموزشی، پژوهشی و تبلیغی تقسیم شوند. (گودرزی و شیخ‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷)

■ معنای عام: اگر تفکیکی بین سیاست‌گذاری و اجرا وجود نداشته باشد، «مجریان فرهنگی» به طیف وسیعی از بازیگران، از جمله سیاست‌گذاران، اطلاق می‌شود. برای تبیین بیشتر، لازم است «سیاست‌گذاری فرهنگی» نیز تعریف شود. سیاست‌گذاری فرهنگی به‌عنوان «تعیین خط‌مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف توسعه فرهنگی» شناخته می‌شود. (همایون و جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵) این فرایند معطوف به اراده دولت برای ایجاد، تحکیم یا تغییر مقررات در عرصه فرهنگ است (وحید، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸) و دارای اهمیت راهبردی برای توسعه پایدار به‌شمار می‌رود. (اشتریان، ۱۳۸۱، ص ۱۰) سیاست‌گذاری فرهنگی دولت در دو سطح قابل توجه است:

۱. سیاست فرهنگی: شامل اصول کلی و ارزش‌های حاکم بر هدایت مسائل فرهنگی است.
 ۲. خط‌مشی‌های فرهنگی: شامل تدابیر و راهکارهای عینی و اجرایی است که بر زندگی مردم تأثیر مستقیم می‌گذارد. (ذکایی و شفیع، ۱۳۸۹، ص ۹۱-۹۲)
- با تفکیک این دو سطح، «مجری فرهنگی» عمدتاً در معنای خاص و مربوط به سطح خط‌مشی‌های فرهنگی معنا می‌یابد. اما اگر این تفکیک صورت نگیرد، مجریان فرهنگی در معنای عام، شامل سیاست‌گذاران نیز می‌شوند.

۴. مداخله دولت در فرهنگ

با توجه به نقش محوری حکومت اسلامی در شکل‌دهی به جامعه مبتنی بر فرهنگ اسلامی، حکومت اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین مجری فرهنگی به معنای اعم شناخته می‌شود. علاوه بر این، با تأکید قانون اساسی بر اصل امر به معروف و نهی از منکر و به رسمیت شناختن حق فرهنگ

در فقه، تک تک افراد جامعه نیز در قالب‌های غیررسمی می‌توانند متولی و مجری فرهنگی باشند. در بیشتر مصادیق حق فرهنگی، حکومت اسلامی به‌عنوان «من‌علیه‌الحق» (طرف مقابل تکلیف) در نظر گرفته می‌شود که ادله‌ای مانند لزوم تشکیل حکومت، قاعده حفظ نظام و منع اختلال در آن، و ادله امر به معروف و نهی از منکر از این نقش حمایت می‌کنند. در سطح بین‌المللی نیز با شناسایی این حق، سایر کشورها حداقل تکلیف عدم مخالفت و مداخله در آن را دارند، چرا که این حق در عرصه بین‌الملل عمدتاً به‌عنوان یک حق سلبی تعریف می‌شود.

مقام معظم رهبری بر نقش نظارتی و هدایتی حکومت در حوزه فرهنگ تأکید دارند و می‌فرمایند: «آنچه در مقوله فرهنگ بر عهده حکومت است، عبارت است از نظارت هوشمندانه، متفکرانه، آگاهانه، مراقبت از هرزه‌روی نیروها و هرزه‌روی علف‌های هرز، هدایت جامعه به سمت درست و کمک به رشد و ترقی فرهنگی افراد جامعه». (ر.ک: علیزاده و دیگران، ۱۳۸۴) ایشان مدیریت فرهنگی را در مقابل هرج و مرج فرهنگی می‌دانند و تصریح می‌کنند: «در قبال هجمه‌ای که امروز وجود دارد، نمی‌شود بیکار نشست و نظارت را از دست داد. بایستی با دقت، مراقب رفتار و حرکت فرهنگی جامعه بود و برای آن برنامه‌ریزی کرد». (ر.ک: علیزاده و دیگران، ۱۳۸۴) آیت‌الله مکارم شیرازی نیز با اشاره به اهمیت بنیادین فرهنگ، حکومت اسلامی را متولی اصلی نشر فرهنگ صحیح می‌دانند و می‌فرمایند: «یکی از ارکان مهم حکومت اسلامی، نشر فرهنگ صحیح و تعلیم و تربیت است... وسایل ارتباط جمعی، یکی از ارکان حکومت محسوب می‌شود و در برابر قوای سه‌گانه، قوه چهارمی به شمار می‌رود». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۲۴۱) ایشان با استناد به سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که حکومت خویش را بر پایه انقلاب فرهنگی بنا نهادند، بر این موضوع تأکید می‌ورزند که احیای تفکر و اندیشه، خمیرمایه تمام برنامه‌های اسلامی است.

در خصوص حدود مداخله دولت در امور فرهنگی، دو دیدگاه اصلی وجود دارد:

۱. دیدگاه عدم مداخله دولت: این دیدگاه که ریشه در نگرش سرمایه‌داری غرب دارد، مداخله دولت در فرهنگ را مغایر با دموکراسی و آزادی فکر و عقیده می‌داند. در این نگاه، نقش دولت صرفاً به بسترسازی برای فعالان فرهنگی محدود می‌شود و هرگونه برنامه‌ریزی یا «مهندسی فرهنگی» رد می‌شود. (باقی نصرآبادی، ۱۳۹۸، ص ۶۷)
۲. دیدگاه مداخله حکومت: در این دیدگاه، دولت به‌عنوان نهاد اصلی مسئول هدایت و سرپرستی تکامل اجتماعی، وظیفه دارد تا با قانونمندی، مقابله با هرج و مرج، و

جلوگیری از نفوذ فرهنگ فاسد، فعالانه در عرصه فرهنگ حضور داشته باشد. مقام معظم رهبری مدیریت فرهنگی را به معنای وضع قواعد و ضوابط هدفمند برای ساماندهی فرهنگ می‌داند و آن را نقطه مقابل استبداد و هرج و مرج قلمداد می‌کنند. (ر.ک: علیزاده و دیگران، ۱۳۸۴)

بر اساس مبانی فقه امامیه و حقوق ایران، مصادیق مجریان فرهنگی به شرح زیر است:

- حکومت اسلامی (به‌عنوان مجری اصلی و نهادی)؛
- مردم (در قالب امر به معروف و نهی از منکر و فعالیت‌های فرهنگی غیررسمی)؛
- سایر کشورها (با تکلیف سلبی عدم مداخله و مخالفت).

این نقش‌آفرینی مبتنی بر دیدگاهی است که مداخله حکومت در فرهنگ را نه به معنای تحمیل، بلکه به مفهوم مدیریت، هدایت و وضع قواعد برای جلوگیری از هرج و مرج و صیانت از فرهنگ اسلامی ضروری می‌داند.

۵. مصادیق مجریان فرهنگی در حقوق ایران

بررسی پیشینه رابطه دولت و فرهنگ در ایران، به‌ویژه از طریق روند سیاست‌گذاری فرهنگی، برای شناسایی مصادیق مجریان فرهنگی راهگشا است. از نظر تاریخی، مداخله نظام‌مند دولت در فرهنگ از دوره ناصرالدین‌شاه و تشکیل بلدیه آغاز شد، جایی که مفهوم امنیت به عرصه اجتماعی گسترش یافت. با این حال، نقطه عطف شکل‌گیری سیاست‌گذاری فرهنگی به دوره رضاشاه بازمی‌گردد. در این دوره، چهار مفهوم کلیدی پایه‌ریزی شد:

۱. فرهنگ‌سازی به‌عنوان وظیفه دولت؛
۲. کنترل فرهنگ و نظارت بر رفتارها و باورهای مردم؛
۳. فرهنگ به‌عنوان عرصه اصلی سیاست برای تربیت شهروندان؛
۴. فرهنگ به‌مثابه عرصه تربیت نخبگان حکومتی.

در دوره پهلوی دوم، اولین متن رسمی سیاست فرهنگی در سال ۱۳۴۷ توسط شورای عالی فرهنگ و هنر تهیه و به تصویب رسید. (مقتدائی و ازغندی، ۱۳۹۵، ص ۱۵) پس از انقلاب اسلامی، اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۱ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد. این سند، سیاست فرهنگی را منبعث از جهان‌بینی اسلامی دانسته و مسئولیت نظارت بر سیاست‌گذاری و هدایت مدیریت فرهنگی کشور را به این شورا محول کرده است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز به‌عنوان نهاد رسمی اجرای سیاست‌های

فرهنگی تعیین شده است. (احمدی، ۱۳۹۵، صص ۳۰۰-۳۰۱) ویژگی بارز این نگاه، رویکرد از بالا به پایین و دولتی به تمام عرصه‌های فرهنگی، حتی بخش‌های خصوصی، است. (سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۶۸) با پیروزی انقلاب اسلامی، ماهیت دولت به «دولت ایدئولوژیک» تغییر یافت که فرهنگ را به‌عنوان موتور محرک حیات سیاسی - اجتماعی می‌بیند و دستورالعمل‌های غیرقابل اغماضی در این حوزه دارد. (ذکایی و شفیعی، ۱۳۸۹، ص ۸۸) بررسی روند تاریخی در دوره‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که دولت به طور فزاینده‌ای به سمت مداخله و کنترل از طریق فرهنگ حرکت کرده است. (سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸)

قوانین برنامه‌های توسعه نیز از اسناد مهم در این حوزه هستند. در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، از برنامه اول (۱۳۶۸ - ۱۳۷۳) به بعد، اهداف کیفی و کمی برای بخش فرهنگ تعیین شده است. نکته حائز اهمیت، تغییر تدریجی نقش دولت از مداخله‌گری انحصاری به سمت نقش حمایتی به‌ویژه از برنامه چهارم توسعه به بعد است. (خادم، ۱۳۸۵، ص ۳۱) با این وجود، یک چالش ساختاری، تعدد و موازی‌کاری نهادهای متولی فرهنگ با مرجعیت‌های متعدد و فقدان ارتباط نظام‌مند بین آن‌هاست. این امر گاهی منجر به تداخل و حتی تقابل سیاست‌ها شده که بی‌نظمی و عدم تعادل در سیستم اجتماعی و بروز مشکلات در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در پی داشته است. (حقیقت، ۱۳۹۱، صص ۲۴۲ - ۲۴۴)

براین اساس، مصادیق اصلی مجریان فرهنگی در ایران به شرح زیر است:

- شورای عالی انقلاب فرهنگی (عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری)؛
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (نهاد اصلی اجرایی)؛
- سایر نهادهای حاکمیتی و دولتی فعال در عرصه فرهنگ (با احتمال موازی‌کاری)؛
- دستگاه‌های تبلیغی و آموزشی (نظیر صداوسیما، وزارت آموزش و پرورش)؛
- نهادهای انقلابی و فرهنگی که مستقیم یا غیرمستقیم سیاست‌ها را اجرا می‌کنند. (غلامی، ۱۴۰۰، صص ۶۷ - ۸۹) این ساختار نشان‌دهنده تمرکز بر نقش حکومت به‌عنوان مجری اصلی و چالش‌های ناشی از تعدد مراکز تصمیم‌گیری و اجرا در عرصه فرهنگ است.

۶. حقوق مجریان فرهنگی در فقه و حقوق ایران

بر اساس تقسیم مجریان فرهنگی به افراد و سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد می‌توان حقوقی را برای مجریان فرهنگی به شرح زیر در فقه و حقوق ایران ملاحظه کرد:

۱-۶. حق انتقاد بر زمامداران مسلمان

انتقاد و اعتراض از جمله حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان به شمار می‌رود که در نظام‌های مردم‌سالار هرچند با تفاوت‌هایی به رسمیت شناخته شده است. حکومت اسلامی نیز با توجه به این که نسبت به جایگاه مردم در عرصه سیاسی، رویکردی مثبت داشته و به نقش فعال آنان اعتراف دارد نمی‌تواند حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان را نادیده انگارد؛ چرا که علاوه بر اقتضای ویژگی مردم‌سالاری فقه سیاسی اسلام نیز - که تعیین‌کننده اصول مبانی و چارچوب‌های روابط دولت و ملت است - در زمینه شناسایی حقوق و آزادی‌های مردم، موضع شفاف و صریح دارد. (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴-۱۴۵) منشأ این حق برای مجریان فرهنگی که می‌تواند در معنای عام خود مردم و معنای خاص خود سازمان‌ها باشند، شامل مواردی چون نظارت همگانی امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت زمامداران مسلمان، شورا، حق مشارکت سیاسی، آزادی اندیشه و بیان خطاپذیری حاکمان و جلوگیری از استبداد و خودکامگی است (همان)، مبانی همه این اصول در قرآن و روایات وجود دارد که به جهت پیشگیری از اطاله کلام از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود. به هر صورت چه متولی فرهنگ را افراد یک جامعه بدانیم یا سازمان‌های دولتی یا مردم‌نهاد، حق انتقاد برای آنان ضروری است؛ زیرا آنچه به صلاح جامعه کمک می‌کند همین انتقاد است که در چارچوب مناسب خود بر حکومت عرضه می‌شود. فرهنگ به‌عنوان امری جاری و ساری در جامعه پیوند اساسی با اصل امر به معروف و نهی از منکر دارد که حیات و سلامت یک جامعه را تضمین می‌کند. پس چه بهتر که این ابزار در دست کسانی باشد.

در اصل ۸ قانون اساسی آمده است در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، بر اساس این اصل مجریان فرهنگی شامل افراد عادی یا افراد شاغل در سازمان‌های فرهنگی این حق را دارند که نقدهای خود را نسبت به زمامداران جامعه اسلامی در همه حوزه‌ها به‌ویژه حوزه فرهنگ مطرح کنند و انتظار این امر داشته باشند که راهکارهای مناسبی برای حل این مسائل از سوی حکومت اسلامی ارائه شود.

۲-۶. حق کرامت انسانی

یکی از حقوق مجریان فرهنگی کرامت است. اصل کرامت انسانی مهم‌ترین اصل مبنایی و پایه‌گذار نظام بین‌المللی حقوق بشر است که بر اساس آن حق‌های بشری که در نظام بین‌المللی حقوق بشر شناسایی شده‌اند. توجیه‌پذیر است. این اصل که گاه از آن با تعبیری چون اصل حیثیت و منزلت انسانی یا اصل شرافت یا عزت انسانی نیز یاد می‌شود در اسناد حقوق بشری بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی مورد شناسایی قرار گرفته و حتی در اسناد مربوط به حقوق بشردوستانه نیز بر رعایت این اصل و لزوم احترام به کرامت انسانی تأکید شده است. (حسینی، ۱۳۹۷، ص ۶۱) در اینجا به‌طور اجمالی به مفهوم و معنا، منابع و جایگاه این اصل و سایر مباحث مربوطه پرداخته می‌شود.

اصطلاح کرامت انسانی که در برخی اسناد از آن با تعبیر کرامت ذاتی بشر^۱ یاد می‌شود هرچند در بسیاری از اسناد حقوق بشری به آن اشاره شده اما در هیچ یک از اسناد تعریف نشده است. با ملاحظه معانی مفردات این اصطلاح و تعریف آن در سایر منابع و مصادیق آن می‌توان به مفهومی نسبتاً شفاف از این اصطلاح دست یافت.

واژه کرامت واژه‌ای قرآنی است ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسرا: ۷۰) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «این آیه در مقام امتنان و عتاب است که چگونه بنی آدم را کرامت بخشیده و به واسطه بخشیدن قوه تعقل و تمیز حق از باطل و خیر از شر آن‌ها را بر سایر موجودات مزیت و برتری داده و در دریاها کشتی‌ها و در خشکی حیوانات چهارپا را مسخر آن‌ها نموده تا به‌سوی مقاصد خود رهسپار شوند و در طلب فضل الهی بر آیند که این امر از مصادیق تکریم الهی است و ایشان را به روزی‌های پاکیزه‌ای چون میوه‌ها و محصولات خوشایند متنعم کرده و در آخر می‌فرماید: ما آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری فراوانی داده‌ایم و چون با لفظ (من) که مخصوص صاحبان عقول است به آن‌ها اشاره شده شاید مراد از آن مخلوقات انواع حیوانات دارای شعور و جنیان باشد. از این آیه دو نکته آشکار می‌شود:

۱. دو کلمه تفضیل و تکریم هر کدام اشاره به یک دسته از موهبت‌های الهی در خصوص انسان دارند تکریم انسان به واسطه اعطای عقل است و تفضیل او به واسطه آن است که آنچه به همه موجودات داده شده انسان‌ها از همه آن‌ها سهمی افزون‌تر در آن امر دارند و

این رویه در خوراک پوشاک، ازدواج و طریقه زندگی و رفتار اجتماعی و سایر شئون زندگی بشر جاری است.

۲. این آیه ناظر به برتری انسان بر سایر موجودات مادی است و چون ملائکه اصلاً وجودشان غیر مادی است؛ لذا در این آیه اشارتی بر برتری انسان بر ملائکه وجود ندارد و فقط دلالت می‌نماید که انسان به‌حسب وجود مادی‌اش از حیوان و جن برتری دارد».

(طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۷ - ۱۵۶)

از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) انسان با کرامت خلق شده است و کرامت انسان فضیلت و شرافتی است که او را از دیگر موجودات ممتاز می‌کند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، صص ۱۳۹ - ۱۴۰؛ ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۳۰۱) به اعتقاد ایشان افرادی که برای کرامت انسان حرمتی قائل نیستند و بر ضد بشریت اقدام می‌کنند خود حرمتی ندارند و باید با آن مبارزه کرد؛ از این جهت است که انبیای الهی بر کافران سخت می‌گرفتند و با آنان مبارزه می‌کردند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۳۰) امام خمینی (رحمه الله) با تقسیم کرامت به ذاتی و اکتسابی الف کرامت ذاتی را مربوط به کمالات وجودی می‌داند که در افراد به تناسب استعدادهای آن‌ها مختلف است. این کرامت ذاتی خود دو قسم است:

۱. کرامت جسمانی: مربوط به خلقت طبیعی بدن است که خداوند انسان را از نوع حیوان در طبیعت جسمانی متمایز کرده است؛ چنان که ستر عورت و لباس از کرامت‌های خداوند است که اختصاص به انسان دارد و به دیگر موجودات عطا نکرده است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۹۹)

۲. کرامت روحانی: این کرامت به اصل ذات و هویت انسان مربوط است. امام خمینی (رحمه الله) معیار کرامت اکتسابی انسان را در تقوای الهی معرفی می‌کند و معتقد است هر کس تقوایش بیشتر باشد کرامتش نزد خداوند بیشتر است و مرد با زن اختلاف لهجه و زبان و رنگ هیچ یک موجب کرامت نیست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) به سبب اینکه با تقواترین مردم بودند، با کرامت‌ترین آنان هستند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۷۸)

از سوی دیگر به باور امام خداوند بندگان خود را به عبادت و مناجات با خود تکریم کرده است و آنان که اهل معرفت و فضیلت هستند چیزی را با مناجات با حق تعالی عوض نمی‌کنند و همه عزت شرف و فضیلت خود را در مناجات با حق تعالی می‌دانند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹)؛ به‌ویژه نماز که در آن حق تعالی توجه و اقبال به‌سوی عبد دارد و در آن کرامتی است

که عقول بشر از درک آن عاجزند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۷) به اعتقاد امام خمینی (رحمه الله) تکبرکردن غرور خمودی، ارتکاب معاصی پیروی از هواهای نفس و هر آنچه که انسان را از عبور از منزل حیوانیت به منزل انسانیت باز می‌دارد، از موانع کرامت انسانی شمرده می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۴۲۲) در مورد حق کرامت نیز قانونی ویژه در مورد مجریان فرهنگی وجود ندارد؛ اما با تمسک به ماده ۷ قانون منشور حقوق شهروندی می‌توان این حق را برای مجریان فرهنگی در نظر گرفت شهروندان از کرامت انسانی و تمامی مزایای پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات به نحو یکسان بهره‌مند هستند. همچنین ماده ۹ همین قانون بیان می‌کند. حیثیت و اعتبار شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شخص مقام یا رسانه‌ای به‌ویژه آن‌هایی که از بودجه و امکانات عمومی استفاده می‌کنند نباید با رفتار با بیان اهانت‌آمیز نظیر هجو و افترا، حتی از طریق نقل قول به اعتبار و حیثیت دیگران لطمه وارد کند. به هر صورت، مجریان فرهنگی چه مردم باشند یا کارمندهای سازمان‌های فرهنگی باید مورد تکریم واقع شوند و حرمت آنان شکسته نشود.

۳-۶. حق استقلال

استقلال در معانی انجام کاری بدون تکیه بر فرد یا چیزی دیگر تحت سلطه دیگری نبودن و انفرادی به کار رفته است. استقلال به معنای اول به مناسبت در باب‌های صلاة، تجارت، وکالت، وصیت، نکاح و صید و ذباحت به کار رفته است و به معنای دوم در مسائل مستحدثه از آن سخن رفته است و منظور از آن استقلال دولت با فرد است که عبارت است از حاکمیت اراده ملت یا فرد در شئون مختلف خود بدون دخالت و نفوذ قدرت بیگانه (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۸۱) فارغ از معنای استقلال در فقه سیاسی می‌توان این حق را برای افرادی در نظر گرفت که به‌صورت انفرادی یا در قالب سمن‌ها، مجری فرهنگی تلقی می‌شوند.

۴-۶. حق امنیت جانی

حفظ جان خود و سایر مسلمانان واجب است و به خطر انداختن جان دیگران نیز حرام است. از این رو، دفاع از جان خود در برابر مهاجم، جایز بلکه در صورت انحصار حفظ جان به دفاع واجب است. همچنین است دفاع از جان مؤمنی دیگر هر چند برخی در وجوب آن اشکال کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۶) امنیت شخص در مقابل هر گونه تهدیدی به تمامیت جسمانی اش و جدایی او از هر نوع اقدام خودسرانه‌ای که باعث تعرض به آزادی او می‌شود،

آزادی و امنیت شخصی است. در معنای وسیع آزادی و امنیت شخصی را می‌توان این‌گونه بیان کرد که حق هر کس برای زندگی بهره‌مندی از یک دادرسی منصفانه، حفظ حریم خصوصی، حفاظت در مقابل اعمال مغایر کرامت انسانی مانند اسارت شکنجه و همچنین امنیت نسبت به توقیف خودسرانه و غیر قانونی است. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۷، ص ۱) در حقوق ایران هیچ قانونی برای تأمین امنیت کارگزاران به ویژه مجریان فرهنگی در سازمان‌های فرهنگی وجود ندارد؛ اما با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی و همچنین اصل بیست و دوم قانون اساسی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است. مگر در مواردی که قانون تجویز کند و مواد ۵، ۶، ۷، ۱۳۹، ۱۴ و ۱۵ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌توان برای این افراد و همچنین افراد عادی جامعه حق امنیت جانی را تصور کرد و نسبت به آن اقدامات مناسب و مقتضی را به انجام رساند. (رضایی، ۱۳۹۸، صص ۱۲۵-۱۴۵)

به‌علاوه ماده ۱۳ قانون منشور حقوق شهروندی نیز بر این امر صریحاً می‌گذارد: «هر شهروندی حق دارد از امنیت جانی مالی حیثیتی، حقوقی قضایی شغلی، اجتماعی و نظایر آن برخوردار باشد. هیچ مقامی نباید به نام تأمین امنیت حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض و تهدید قرار دهد. اقدامات غیرقانونی به نام تأمین امنیت عمومی به‌ویژه تعرض به حریم خصوصی مردم ممنوع است»؛ بنابراین اصل کلی می‌توان ادعا کرد که همه مجریان فرهنگی که به طور مستقل در این حوزه فعالیت می‌کنند و همه کارمندانی که در سازمان‌های فرهنگی در ایران کار می‌کنند مشمول آن هستند و درعین حال، می‌توان با توجه به ادله‌ای چون حفظ نظام از اختلال، لزوم ترویج شعائر دینی لزوم توجه حکومت اسلامی به موضوع تربیت و اصول مشابه دیگر، حکم و خوب حمایت جانی از این افراد را به دست آورد.

۵-۶. حق عدم پنهان کردن امور از مجریان فرهنگی

امام علی (علیه السلام) در بخشی از نامه ۵۰ نهج البلاغه نخست به حقوقی که فرماندهان بر آن حضرت به‌عنوان امام و حاکم دارند، اشاره کرده و روی پنج حق تأکید دارد. در اولین حق می‌فرماید: «آگاه باشید حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی چیزی را از شما پنهان ندارم؛ ألا وإن لکم عندی ألا أحتجز دونکم سرّاً إلا فی حرب» (نهج البلاغه، نامه ۵۰) به‌یقین پنهان داشتن اسرار از یاران و دوستان نوعی ابراز بی‌اعتمادی به آن‌هاست و در بسیاری از موارد، سبب بدبینی یا تفسیرهای گوناگون برای یک واقعه می‌شود؛ اما هنگامی که رئیس به طور کامل

خبررسانی کند پیوندهای عاطفی محکم‌تر و سوءظن و بدبینی کمتر خواهد شد هر چند مواردی هست که چاره‌ای جز کتمان اسرار آن نیست؛ مانند مسائل جنگی؛ زیرا اگر دشمن از برنامه‌ریزی جنگ باخبر شود خود را در مقابل آن مقاوم می‌سازد و پیش از موعد آن را خنثی می‌کند به همین دلیل در طول تاریخ همواره فرماندهان بزرگ برنامه‌های جنگی خود را تا آخرین لحظه پنهان می‌داشتند تا بتوانند ضربات قاطع بر دشمن وارد کنند.

در تاریخ جنگ‌های پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز این اصل به خوبی مشاهده می‌شود و به گفته مورخ معروف طبری کمتر موردی بود که پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از «مدینه» برای جنگی حرکت کند و مقصد نهایی را برای یارانش بیان فرماید. حتی گاه که پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خودش به سوی میدان حرکت نمی‌کرد و گروهی را مأمور برنامه خاصی می‌نمود نامه سرپیسته‌ای به فرمانده آن‌ها می‌داد و می‌فرمودند: «به سوی فلان محل حرکت کنید و به فلان جا که رسیدید نامه را بگشایید و هر چه در آن بود عمل کنید». به یقین اگر از آغاز مقصد خود را بیان می‌کردند در تمام مدینه پخش می‌شد و جاسوسان آن را به سرعت به دشمن منتقل می‌کردند و آن‌ها نیز کاملاً آماده می‌شدند و چه بسا سرنوشت جنگ تغییر پیدا می‌کرد. (زارعی، ۱۴۰۱، صص ۱۸۷ - ۲۰۰) هر چند این حق‌ها برای فرماندهان نظامی بر شمرده است اما طبق فرمایش مقام معظم رهبری نسبت به تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، افسران این جنگ نیز باید از این حق برخوردار بوده تا بتوانند وظایف خود را به خوبی به انجام برسانند.

۶-۶. حق مشورت با مجریان فرهنگی

امام علی (علیه السلام) در همان نامه ۵۰ به دومین حق اشاره کردند و می‌فرمایند: «هیچ کاری را بدون مشورت با شما - جز در مقام قضاوت و بیان حکم الهی - انجام ندهم؛ و لا أطوی دونکم أمراً إلا فی حکم» (نهج البلاغه، نامه ۵۰) این همان اصل مشورت است که در قرآن مجید و روایات اسلامی به صورت گسترده آمده است و در دنیای امروز به ظاهر بسیار بر آن تأکید می‌شود هر چند در عمل طور دیگری است. مشورت با اصحاب و یاران و پیروان به آن‌ها شخصیت می‌دهد و احساس مسئولیت می‌کنند و پیوندهای عاطفی و محبت را محکم می‌سازد. افزون بر این، در غیر معصومان سبب می‌شود خطاها به حداقل برسد. (محمدی، ۱۳۹۹، صص ۳۴ - ۵۶) حق مشورت نیز می‌تواند مجریان فرهنگی یعنی افسران جنگ نرم را در انجام وظایف خود یاری کند.

۷-۶. حق استیفای تمام و کمال حقوق مجریان فرهنگی

امام علی (علیه السلام) به سومین و چهارمین حق اشاره می‌کند و می‌فرماید: «من موظفم هیچ حقی را از شما به تأخیر نیندازم و پیش از رسیدن به مقطع نهایی آن را قطع نکنم؛ و لا اؤخر لکم حقاً عن محلّه ولا أقف به دون مقطعه» (نهج البلاغه، نامه ۵۰) تفاوت این دو حق را می‌توان در ضمن مثالی بیان کرد و آن اینکه اگر بناست کسی یک ماه معین در جایی اسکان داده شود؛ آن ماه را تأخیر نیندازد و دیگر اینکه پیش از اینکه ماه به سر برسد. آن را قطع نکند و نتیجه هر دو این می‌شود که حقوق را بی‌کم‌وکاست و بدون افزایش بی‌دلیل بپردازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱) مجریان فرهنگی برای آنکه بتوانند از تمام ظرفیت خود در ارتقای فرهنگ جامعه اسلامی بهره ببرند نیاز دارند که نسبت به استیفای تمام و کمال حقوق خود مطمئن باشند؛ بنابراین حکومت اسلامی با اجرای این حق، انجام وظیفه حکومت اسلامی در حوزه فرهنگ را تضمین می‌کند.

۸-۶. حق رعایت عدالت و مساوات

امام علی (علیه السلام) در پنجمین و آخرین حق می‌فرماید: «و نیز از حقوق شما بر من این است که همه شما در حق، نزد من یکسان باشید و تفاوتی میان شریف و ضعیف قائل نشوم؛ و آن تکونوا عندی فی الحق سواء» (نهج البلاغه، نامه ۵۰) البته منظور این است که افراد در شرایط مساوی باید بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی شان یکسان باشند؛ بنابراین مفهوم این سخن این نیست که اگر شرایط یکسان نیست باز هم حقوق یکسانی برای آنان در نظر گرفته شود؛ مانند اینکه مثلاً یکی فرمانده لشکر است و دیگری فردی عادی یکی فرماندار یک منطقه است و دیگری نگهبان عمارت فرمانداری و دیگری به‌عنوان مثال نگهبان یک عمارت دولتی و یا اینکه یکی طبیب است و دیگری پرستار، یکی کارهای بسیار سنگین را در روزهای متوالی به عهده گرفته و دیگری کاری سبک در مدتی کوتاه به‌یقین آن‌ها یکسان نیستند؛ ولی اگر دو نفر کاری یکسان داشتند حق آن‌ها یکسان پرداخته خواهد شد، هر چند یکی از فامیل‌ها سرشناس باشد و دیگری فردی عادی و گمنام. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵) رعایت عدالت و مساوات میان مجریان فرهنگی می‌تواند فرصتی مناسب برای حکومت اسلامی فراهم آورد تا وظایف خود را در حوزه فرهنگ به اجرا در آورد.

۷. تکالیف مجریان فرهنگی

۷-۱. اشاعه و احیای ارزش‌های اسلامی

حیات اجتماعی هر جامعه به رواج ارزش‌ها و کمالات معنوی بستگی دارد و مرگ آن به گسترش رذائل و ازمیان رفتن مکارم اخلاق اهتمام مردم بر گسترش ارزش‌ها نشانگر سلامت جامعه است و رواج ضد ارزش‌ها، حکایتگر بیماری آن فرجام انسان‌های بی‌بهره از ارزش‌های انسانی زبونی و واماندگی است و مردمان بی‌تعهد در عرصه سیاسی و اجتماعی ره به جایی نخواهند برد. تبیین و ترویج مکارم اخلاق مهم‌ترین کار انبیا بوده و تزکیه نفوس سرلوحه کارشان، سرتاسر صحف ابراهیم خلیل حکمت و عبرت بوده و تشویق مردم به کمالات انسانی و بخش مهمی از تورات موسی و انجیل عیسی در بردارنده موعظه و نصیحت و مسائل اخلاقی است. قرآن سر بخت پیامبران را تربیت جامعه انسانی شمرده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من از سوی خداوند برای نشر مکارم اخلاق و نیکویی‌ها برانگیخته شده‌ام». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۸۲) ائمه (علیهم السلام) نیز به نشر مکارم اخلاق اهتمام داشتند و اندرزها و پندهای به‌جامانده از آنان بر جایگاه و الای اخلاق در مکتب ائمه (علیهم السلام) دلالت دارد. اینک وظیفه نشر مکارم اخلاق بر دوش علماست. فقیه واقعی آن است که افزون بر فهم عقاید و شرایع ارزش‌ها را بشناسد و بدان‌ها پایبند باشد و مردم را با رفتار پسندیده آشنا کند. مردی از امام باقر (علیه السلام) مسئله‌ای پرسید حضرت پاسخ داد. مرد گفت فقیهان چنین نمی‌گویند. امام فرمودند: «آیا هرگز فقهی دیده‌ای فقیه بحق آن است که در دنیا زهد ورزد و به آخرت گرایش داشته باشد و به سنت پیامبر، دست آویزد» (کلینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۵) فیض کاشانی در شرح حدیث نوشته است: «صفات سه‌گانه از آن‌رو، علامت فقیه واقعی به شمار آمده که دو صفت نخستین دلیل معرفت مبدأ و معاد است و صفت سوم، دلیل است بر لزوم آشنایی فقیه با اخلاق و سنت پیامبر این معنای فقه است». صاحب جواهر بر عالمان روا نمی‌داند که در گوشه‌ای به دور از مردم سکنی گزینند و تنها بر فهم دقایق معارف و احکام بسنده کنند؛ بلکه برای فقیه لازم می‌داند که افزون بر فهم کتاب و سنت، حکمت و اخلاق آموزد به میان مردم برود و مکارم اخلاق را میان آنان گسترش دهد و خود در عمل چنین بود. (رضوی، ۱۳۷۴، ص ۳۲) این وظیفه به طرق مختلف در حکومت اسلامی از سوی تربیت‌یافتگان حوزه علمیه در قالب‌های فردی با جمعی با سازمانی صورت می‌گیرد.

۲-۷. تبلیغ احکام دینی

تبلیغ رسانیدن شرع و دین خدا به مردم است. واژه تبلیغ هر چند در لغت مفهوم گسترده‌ای دارد؛ ولی مراد از آن در اینجا معنای یاد شده در شناسه است که در آیات متعدد از وظایف اصلی پیامبران شمرده شده است. خدای حکیم خلق را عبث و بیهوده نیافریده؛ بلکه برای غایتی بزرگ و ارزشمند یعنی معرفت و بندگی خویش خلق کرده است. تحقق این هدف عظیم در گرو رهایی بندگان از ظلمت نادانی و روشن شدن دل و جان آنان به نور علم و هدایت الهی است؛ چنان که در آیات و روایات متعدد بر این مطلب تصریح شده است. بر پایه ضرورت یادشده، خدای متعال کسانی را از جنس بشر - که در پرتو وحی از مقاصد و مرادهای او آگاه و منصف به صفات و اسمای او هستند - در میان آنان برانگیخته و رسالت تبلیغ دین و تعلیم و تزکیه مردم را بر دوش ایشان نهاده است. اینان همان رهبران الهی و حجت‌های خداوند بر مردم‌اند که شامل پیامبران و جانشینان آنان می‌شود. پرورش یافتگان مکتب انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام) یعنی فقها و عالمان دینی نیز در طول تاریخ، رسالت خطیر تبلیغ دین را عهده‌دار بوده‌اند؛ از این رو خداوند در قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد از میان هر قومی، برخی برای تفقه در دین و آموختن علوم دینی به مراکز علمی کوچ کنند و پس از کسب توانمندی‌های لازم علمی و عملی به سوی قوم خود بازگردند و به انداز آنان که همان تزکیه و تعلیم باشد - بپردازند. مبلغ دینی به لحاظ اهمیت و حساسیت موضوع باید از ویژگی‌هایی همچون بصیرت و آگاهی نسبت به هدف و محتوای تبلیغ، ایمان، خودسازی پیشگامی در عمل به تکالیف دینی و صفات و خصلت‌های نیکو برخوردار باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴) این وظیفه خطیر نیز در جامعه اسلامی بر عهده مجریان فرهنگی است تا با تمام توان به تبلیغ احکام اسلامی بپردازند.

نتیجه‌گیری

از منظر جامعه‌شناسی، فرهنگ شامل ارزش‌ها، هنجارها و کالاهای مادی یک گروه است که شیوه زندگی آنان را شکل می‌دهد. فرهنگ دارای ابعاد سه‌گانه زیر است:

- بعد مادی: شامل محصولات و میراث مادی بشر (مانند بناهای تاریخی)؛

- بعد فرایندی: تأکید بر فرایند خلاقیت هنری و علمی؛

- بعد انسان‌شناختی (سبک زندگی): شامل ویژگی‌های متمایز معنوی، فکری و عاطفی

یک جامعه (ارزش‌ها، آداب، اعتقادات).

درباره نسبت دین و فرهنگ سه دیدگاه اصلی وجود دارد: برابری دین و فرهنگ، جزئیت دین نسبت به فرهنگ، و اعم بودن دین از فرهنگ.

در منظومه فقه امامیه، «حق فرهنگی» به مثابه «بصیرت در دین» تعریف می‌شود که در سه سطح قابل دسته‌بندی است:

- فقه اکبر (معارف اعتقادی): مانند حق شناخت خدا، پیامبران و معاد؛

- فقه اوسط (اخلاق): حق شناخت فضائل اخلاقی؛

- فقه اصغر (احکام عملی): حق شناخت احکام تکلیفی و وضعی.

برای اثبات مشروعیت «حق فرهنگی» در فقه، با استناد به لسان آیات (مانند آیات ۱۶۴ آل‌عمران، ۴ ابراهیم، ۱۳ حجرات) و روایات (مانند لزوم تفقه، همراهی عقل و دین، اهداف ارسال پیامبران) می‌توان آن را به‌عنوان حقی شرعی به رسمیت شناخت. از میان روش‌های استنباط، سیره متشرعه، سیره عقلا و تمسک به اصول عملیه نیز مؤید این مشروعیت هستند. قانون اساسی ایران با مبنا قرار دادن اسلام، جایگاه ویژه‌ای برای فرهنگ و حقوق فرهنگی قائل شده است. هدف حکومت، رشد انسان در حرکت به سوی الله و فراهم آوردن زمینه شکوفایی استعدادها دانسته شده است.

مجریان فرهنگی می‌توانند به دو معنای عام و خاص تعریف شوند:

- معنای عام: شامل تمامی نهادهای سیاست‌گذار و اجرایی در حوزه فرهنگ.

- معنای خاص: صرفاً نهادهای اجراکننده خط‌مشی‌های تعیین‌شده.

اساس میانی فقهی و حقوق ایران، مصادیق اصلی مجریان فرهنگی عبارت‌اند از حکومت اسلامی (به‌عنوان مجری اصلی و نهادی)، مردم (در قالب امر به معروف و نهی از منکر و فعالیت‌های فرهنگی غیررسمی)

حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی:

- حقوق: شامل حق انتقاد از زمامداران، حق امنیت جانی، حق کرامت، حق استقلال،

حق مشورت و حق رعایت عدالت در مورد مجریان است.

- تکالیف: مهم‌ترین تکالیف مجریان، اشاعه و احیای ارزش‌های اسلامی و تبلیغ احکام

دینی است.

مطالعه حاضر نشان می‌دهد «فرهنگ» در نظام فقهی و حقوقی ایران، ذیل مفهوم «بصیرت در دین» به‌عنوان یک «حق آمیخته به تکلیف» برای افراد جامعه به رسمیت شناخته شده است.

تحقق این حق، نیازمند نقش آفرینی فعال حکومت به عنوان اصلی ترین معجری و مردم در قالب امر به معروف و نهی از منکر است. با این حال، تعدد و موازی کاری نهادهای متولی از چالش های اصلی این حوزه است که تدوین قانونی منسجم را برای تعیین دقیق حدود و اختیارات آنان ضروری می سازد.

پیشنهاد کاربردی: تدوین قانونی جامع و شفاف درباره حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی، با هدف ساماندهی به فعالیت نهادهای متعدد و گاه موازی و حل چالش های موجود در این عرصه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
۱. ابراهیمی پور، قاسم و فخری، مرضیه (۱۳۹۶). تغییرات فرهنگی از منظر علامه طباطبایی، مجله مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، شماره ۲، صص ۱-۲۲.
 ۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴.ق). تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام) (شرح و تعلیق علی اکبر غفاری). قم: نشر اسلامی.
 ۳. احمدی، محمد (۱۳۹۵). بررسی فقهی حقوق فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
 ۴. ارزانی، حبیب رضا (۱۴۰۲). الگوی بایستگی رایزنان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر رایزنی فرهنگی ج. ا. ا. در انگلستان. فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، دوره ۲۴، شماره ۶۴، صص، ۱۷۵-۲۰۶.
- <https://doi.org/10.22083/jccs.2024.378207.3689>
۵. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱). روش سیاست گذاری فرهنگی. تهران: کتاب آشنا.
 ۶. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۹ ق). حاشیه المکاسب (تحقیق عباس محمد آل سباع قطیفی، جلد ۱). قم: أنوار الهدی .
 ۷. باقی نصرآبادی، علی (۱۳۹۸). راهبری حکومت اسلامی در مدیریت فرهنگ با تأکید بر آرای شهید مطهری، مجله پیام، شماره ۱۳۳، صص ۸۹ تا ۱۰۶.
 ۸. بهجت پور، عبدالکریم، انجم شعاع (۱۳۹۶). تبیین الگوی مهندسی فرهنگی در آیات و روایات. علوم و معارف قرآن و حدیث، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۳۱-۴۵.
 ۹. بهرامی، محمد (۱۳۸۷). نسبت دین و فرهنگ از نگاه قرآن. نشریه پژوهش های قرآنی، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۱۷۲-۲۰۴.
 ۱۰. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۷). مالی و سیر تحول حق آزادی و امنیت شخصی. مجله مطالعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۱ و ۲۵۲ .
 ۱۱. حسینی، سید ابراهیم (۱۳۹۷). شاخصه های کرامت انسانی در نظام اسلامی. فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۶۱-۹۲.

۱۲. حقیقت، صادق (۱۳۹۱). روش‌شناسی علوم سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۳. خادم، امیر رضا (۱۳۸۵). مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، مجله مهندسی فرهنگی، شماره ۶ و ۷، صص ۳۱-۳۲.
۱۴. داوری، محسن (۱۳۸۹). حقوق فرهنگی شهروندان رویکردی اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۱۵. ذکایی، محمد سعید و شفیعی، سادات سمیه (۱۳۸۹). کالبدشکافی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۶، شماره ۲۰، صص ۷۷-۱۲۰.
۱۶. رضایی، محمد (۱۳۹۸). مبانی فقهی حقوق فرهنگی در قانون اساسی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، شماره ۲، صص ۱۲۵-۱۴۵.
۱۷. رضوی، عباس (۱۳۷۴). رسالت عالمان در احیای ارزش‌ها. مجله حوزه، شماره ۶۸ و ۶۹.
۱۸. زارعی، احمدرضا (۱۴۰۱). بررسی و شناخت فرهنگ مسئولیت‌پذیری. رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۱۸۷-۲۰۰.
۱۹. سلیمی، حسین (۱۳۸۲). سیاست‌پذیری فرهنگ (به اهتمام مجید وحید). تهران: انتشارات باز.
۲۰. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲). سیاست‌گذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن تأملی نظری (به اهتمام مجید وحید). تهران: انتشارات باز.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۳). الخصال (تحقیق علی‌اکبر غفاری). قم: جامعه مدرسین.
۲۲. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۹ه.ق.). الحق و الحکم و الشخصیة المعنویة اقتصادیة. قم: مدین.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۹). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۱ و ۱۳). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. عزیززاده، حسین و دیگران (۱۳۸۴). دولت و فرهنگ دینی بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری. تهران: عرش پژوه.
۲۵. غلامی، حسین (۱۴۰۰). تحلیل حقوقی جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی. مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱، صص ۶۷-۸۹.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۹ ق). الفروع من الکافی (تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، جلد ۱). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. گودرزی، غلامرضا و شیخزاده، محمد (۱۳۸۷). تحلیل وضعیت موجود ساماندهی نهادهای فرهنگی کشور با نگاهی به مفهوم و مبانی مهندسی فرهنگی، فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، شماره ۳۷، صص ۱۱۹ - ۱۴۰.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام) (جلد ۶۸). بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۹. محمدی، عبدالعلی (۱۳۸۷). نقدپذیری حکومت و انتقادورزی جامعه در نگرش دینی، علوم سیاسی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۱۴۳ - ۱۷۲.
۳۰. محمدی، علی (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی حقوق مجریان فرهنگی در فقه و حقوق ایران. پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۳، صص ۳۴ - ۵۶.
۳۱. مشکی، اصغر و پور عزت، علی اصغر (۱۳۸۱). مدیریت فرهنگ جامعه. پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۱۸، صص ۶۸ - ۹۶.
۳۲. مقتدائی، مرتضی و ازغندی، علیرضا (۱۳۹۵). آسیب شناسی سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۴، صص ۷ - ۲۶.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). انوار الفقاهة. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۳۴. _____ (۱۳۸۹). پیام قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸). آداب الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). سر الصلوه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
۳۷. _____ (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
۳۸. _____ (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
۳۹. _____ (۱۴۰۰). دانشنامه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
۴۰. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۸ ق). منیه الطالب (تقریر موسی نجفی خوانساری، جلد ۱). قم: اسلامی.

۴۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴.ه.ق). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۵). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۴۳. همایون، محمدهادی و جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۷). درآمدی بر مفهوم و روش سیاست‌گذاری فرهنگی درس‌هایی برای سیاست‌گذاران. اندیشه مدیریت راهبردی، سال ۲، شماره ۲، صص ۵-۳۵.
۴۴. والدرون، جرمی (۱۳۸۱). فلسفه حق، حق و مصلحت (ترجمه محمد راسخ). تهران: طرح نو.
۴۵. وحید، مجید (۱۳۸۶). بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی. فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳، صص ۳۰۶-۲۸۷.
۴۶. یعقوبیان، محمدحسن (۱۳۹۴). نسبت دین و فرهنگ از منظر استاد مرتضی مطهری. معرفت فرهنگی اجتماعی، دوره ۶، شماره ۴.